

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «جگر هندی»

نوروز با نمایش ایرانی در قلب تئاتر تهران!

پیش عمل کنیم که این امر خود یک تنوعی ایجاد کرده و می‌تواند توجه و نظر مخاطب را بیشتر جلب کند.

امر آشنایی زدایی در موسیقی همچون آثار قبلی تان در این نمایش نیز نمود گسترده‌ای دارد؟

بله من این آشنایی زدایی با موسیقی را در آثار پیشینم نیز داشتم یعنی در نمایش «استاد نوروز پینه‌دوز» و حتی در نمایش «سوسمار» یعنی در این آثار موسیقی صرفاً به عنوان یک عنصر شنیداری استفاده نشده بلکه در بطن کار تنیده می‌شود. در این نمایش نقب و پیوندی میان زمان کهن و زمان معاصر زده‌ام بنابراین می‌بینید که انواع و اقسام موسیقی کلاسیک و مدرن بنا به اقتضای هر صحنه استفاده می‌شود و سعی کردم که در هر صحنه منطق و دلیل کافی برای استفاده از این تنوع موسیقایی داشته باشم. مثلاً موسیقی هندی مدرن در جای خود استفاده می‌شود همینطور موسیقی غربی، ایرانی، رپ و موسیقی نمایش ایرانی تعزیه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با این وصف به نظر می‌آید که شما سلیقه مخاطب امروز را جهان شمول‌تر در نظر گرفته‌اید و صرفاً با استفاده از یک سری مولفه‌های ایرانی سعی در تاثیر بر مخاطب ندارید.

از این منظر یک نگاه یونسکوپی در این نمایش دارم. در نمایش «شاه می‌میرد» اوژن یونسکو کاراکتر شاه و درباریان اگر چه نام‌های غربی دارند اما متعلق به یک کشور خاص نیستند و اگر کسی نمایشنامه را بخواند

دکتر رحمت امینی کارگردان و مدرس نام‌آشنای تئاتر در ایام نوروز ۱۴۰۴ اثری به نام «جگر هندی» را روی صحنه سالن سنگلج خواهد برد. در این نمایش مفرح که برگرفته از حکایتی پندآموز از گلستان سعدی است بازیگرانی مانند فرزاد برهن، محسن جلالی‌راد، نوید جهان‌زاده، امین زارع و... به ایفای نقش می‌پردازند. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

رحمت امینی، کارگردان:

حرف‌های تکراری را می‌توان به صورت تازه‌ای بیان کرد

ایده این نمایشنامه برگرفته از ادبیات کهن و فاخر ما است لطفاً ابتدا در این زمینه بگویید.

این نمایشنامه برگرفته از یکی از حکایت‌های گلستان سعدی است که مخاطبان می‌توانند در گنجور نیز قصه آن را پیدا کنند. سعدی شاعری است که در گلستانش برای طبقات مختلف اجتماع حکایات و قصه‌های اصلاح‌گرا نه و پندآموز می‌گوید. یکی از این طبقات پادشاهان هستند که در طول تاریخ همواره نیاز به پند و حکمت دارند. پادشاه کلادر ادبیات ایران و جهان به معنای کسی است که باید مملکت و سرزمین خودش را اداره کند و به امور مردمان و عدالت‌گستری بپردازد. در این حکایت نیز به این امر بر مبنای قصه‌های جذاب یعنی پادشاهی که برای رفع بیماری‌اش به درمان خاصی نیاز دارد و اینکه چگونه باید این درمان را فراهم کند، می‌پردازد.

و به این نتیجه می‌رسد که حتی اگر جان پادشاه در معرض خطر باشد باید به نفع مردم از جان خود بگذرد و ابثارگری کند. این نکته‌ای بود که توجه مرا شدیداً جذب کرد. البته مدت‌ها قبل این نمایشنامه را نوشتم و سال ۸۳ به کارگردانی آقای حسن وارسته در تالار مولوی روی صحنه رفت اما آنچه که در نوروز ۱۴۰۴ روی صحنه خواهد رفت یک برداشت کاملاً تازه است و آقای شایان صدرزاده که از دانشجویان خود من در دانشگاه است در بازنویسی آن کمک کرده‌اند.

از تکنیک فاصله‌گذاری در بخش‌های مختلف این نمایش بهره‌برده‌اید لطفاً از چرایی آن بگویید.

در دهه‌های گذشته یک مکتب ادبی یا بهتر بگویم یک جریان به نام آشنایی زدایی شکل گرفت که می‌گوید می‌توان حرف‌های تکراری را به صورت و گونه تازه‌ای بیان کرد که مورد توجه واقع شود همین امر سبب شد که من در ارائه این اجرا به این سمت بروم و به نوعی به یک فضای فرا نمایشی یا متا تئاتری که گویی مخاطب در حین اجرای نمایش شاهد شکل‌گیری آن نیز هست ورود کنم و متفاوت از مدل اجرایی ۲۱ سال

